

**جمعه 6 تیر 1399 - 4 ذی‌قعدة 1441 - 26 ژوئن 2020**

قتل "قائم مقام فراهانی" از رجال نامدار دوره قاجار و صدر اعظم محمدشاه قاجار (1214ش)



قتل "قائم مقام فراهانی" از رجال نامدار دهه قاجار و صدر اعظم محمدشاه قاجار (1214ش)، محمدشاه قاجار چون به پادشاهی رسید، وزارت خود را به پیشکارش میرزا ابوالقاسم فراهانی داد. او وزیري با تدبیر و با نفوذ بود. اما چون محمدشاه مرد ضعیف و انفعالی بود در اداره امور مملکت به رأی او کمتر توجه داشت. وی در مقام صدارت اعظمی، شاهزادگان خودسر قاجار را با خشونت و قساوت رام ساخت. قائم مقام با همه هوش و کفایت، کاردانی، قدرت بر تقریر و تحریر، درایت در امور اجتماعی و سیاسی و احاطه عجیب بر ادب فارسی و عربی، مردی خودپسند و مغرور بود که در پیشبرد مقاصد خود از کشتن و کور کردن مخالفان و دروغ و نیرنگ خودداری نمی‌کرد و در این راه، دوست و دشمن نمی‌شناخت. این هیبت و صلابت و قدرت و برترنگی که خواه ناخواه با سنگدلی و حق‌انسانسی و استبداد رأی و بلندپروازی و خودپسندی و دریدگی همراه بود موجب شد قائم مقام در بین طبقات مردم، محبوبیتی در خور نداشته بلکه همواره مورد حسد و بغض درباریان و بدگمانی شاه قاجار باشد. حسودان و دشمنان قائم مقام، سرانجام محمدشاه را به اعدام او موافق کردند و با کمک حاج میرزا آقاسی فرمان قتل قائم مقام را از شاه گرفتند. او را در شب آخر صفر 1251 ق برابر با ششم تیرماه 1214ش با دستمالی خفه کرده و جسدش را در حرم شاه عبدالعظیم دفن نمودند. قائم مقام فراهانی علاوه بر مقام سیاسی، دارای تبحر علمی در بسیاری از فنون، مخصوصاً علوم و فنون ادبی و ساده‌نویسی بود و سبکی جدید در نثر فارسی به وجود آورد. از آثار مشهور این سیاست‌مدار و نویسنده ایرانی می‌توان به کتاب‌های منشآت، جلایر نامه و دیوان اشعار او، اشاره کرد.

قائم مقام مردم تبریز به همدی ستارخان و باقرخان علیه استبداد محمدعلی شاه قاجار (1287ش)، بی‌اعتنایی محمدعلی شاه قاجار به مشروطیت و مخالفت با مشروطه‌خواهان و سرکوبی آنان و نیز به توپ بستن مجلس شورای ملی، مردم ایران را به شورش واداشت و در این راه، مردم تبریز از دیگران پیشی گرفتند. در این میان دو تن از رادمردان تبریز به نام‌های ستارخان (سردار ملی) و باقرخان (سالار ملی) به جمع مردم پیوستند و به رهبری قیام مردمی پرداختند. این دو با همراهی مردم، در مقابل قشون عظیم محمدعلی شاه قاجار به مدت یازده ماه مقاومت کرده و از ورود نیروهای دولتی به شهر ممانعت می‌نمودند. در اواخر، چون کار اهالی تبریز به خاطر محاصره و نرسیدن آذوقه سخت شده بود، پس از مذاکره با نمایندگان روس و انگلیس و تصویب آن دو دولت، قرار بر این شد که عده‌ای از نیروهای روس وارد تبریز شوند. با ورود نیروهای روسیه به تبریز، محاصره این شهر پایان یافت و قشون غارتگر محمدعلی شاه از اطراف تبریز متفرق شدند. در عین حال، چون به دلیل حضور قوای روس در تبریز، موقعیت خطرناکی برای ستارخان و باقرخان ایجاد شده بود، این دو به همراه تعداد دیگری از آزادی‌خواهان به سفارت عثمانی در تبریز پناهنده شدند.

سه‌صد و بیست و یک روز پس از آنکه آیت‌الله "خامنه‌ای" امام جمعه تهران در مسجد ائمه (1360ش)، بعد از تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران، توطئه‌های استکبار جهانی علیه حکومت نوپای اسلامی فزونی گرفت و با تجهیز و تقویت گروهک‌ها و جریان‌ها ضد انقلاب، درصدد نابودی نظام اسلامی برآمد. در همین راستا، عوامل ضد انقلاب که تا چندی قبل، با حيله و تزوير، خود را انقلابی معرفی می‌کردند، نقاب از چهره برداشتند و با سوء استفاده از موقعیت به وجود آمده، به سلب آسایش و امنیت مردم مشغول شدند. یکی از این گروه‌ها، سازمان منافقین خلق (مجاهدین خلق) بود که با ترور شخصیت‌های اسلامی و انقلابی، سعی داشت به اهداف پلید و شوم خود دست یابد. مقام معظم رهبری که در آن وقت، نماینده امام خمینی (ره) در شورای عالی دفاع و نیز امام جمعه تهران بودند، با روشنگری‌های خویش، مردم را نسبت به ماهیت پلید این گروهک‌ها آشنا و نظرات آنان را در سخنرانی‌ها مطرح می‌ساختند. همین امر، موجب گردید که گروهک منافقین، از میان بردن معظم له را در برنامه کار خود قرار دهد. در نهایت در ششم تیرماه 1360، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که به منظور ایراد سخنرانی در مسجد ابوذر واقع در میدان ابوذر در شرق تهران حضور داشتند، در حین پاسخگویی به پرسش‌های حاضرین، بر اثر انفجار بمبی که توسط منافقین در یک دستگاه ضبط صوت کار گذاشته شده بود، از ناحیه کتف، گردن و دست به شدت زخمی شدند و به بیمارستان منتقل گردیدند. اما ایشان به طور معجزه‌آسای زنده ماندند و این از الطاف الهی بود که این گنجینه گرانمایه و عزیز برای رهبری امت اسلام بعد از حضرت امام، حفظ شود تا سکاندار شایسته و لایقی جهت هدایت کشتی انقلاب اسلامی در اقیانوس متلاطم تحولات جهانی باشند. کینه‌توزی‌های منافقین همچنان ادامه یافت و فردای آن روز با منفجر کردن دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، چنانچه دیگر را ورق زدند.

در گذشت "عظائمک جهنی" سیاست‌مدار و رهبر شیعه ایرانی (681ق) ابوالمظفر عظامیک علاءالدین بن بهاءالدین محمد بن محمد جوینی در سال 623 ق در جوین از توابع خراسان متولد شد. پس از خاتمه‌ی تحصیل وارد کارهای دیوانی شد، زیرا پدر و برادر وی از دیوانیان بودند. وی پیش از حمله‌ی

تولد "هلیام تامسون" معروف به "لرد کلمن" فیزیک‌دان انگلیسی، (1824م) ویلیام تامسون ملقب به لرد کلونین، ریاضی‌دان و فیزیک‌دان انگلیسی، در 26 ژوئن 1824م در شهر بلغاست در ایرلند به دنیا آمد. وی پس از طی تحصیلات خود راهی پاریس شد و زیر نظر یکی از فیزیک‌دانان عصر، به کار در آزمایشگاه پرداخت. ویلیام تامسون در سال 1857م؛ های بعد تحقیقات وسیعی درباره حرارت و برق در علم فیزیک انجام داد و در تکنولوژی انتقال پیام از زیر دریا ابداعاتی به عمل آورد که در نهایت موفق به اختراع تلگراف زیردریایی شد. تامسون در تحقیقات خود، نظریه‌های دانشمندان معاصر خویش در مورد حرارت را جمع‌آوری و تنظیم کرد. این فیزیک‌دان بزرگ، بعدها به سبب خدمات فراوانی که به دنیای علم و دانش کرد به درجات بالا و القاب سیر و لرد کلونین نائل آمد و در سال 1890م رئیس انجمن سلطنتی انگلیس شد. هم‌چنین درجه‌بندی معروف کلونین برای سنجش دما به نام او نام‌گذاری شده است. لرد کلونین سرانجام در 17 دسامبر 1907م در هشتاد و سه سالگی درگذشت.

اختراع سینمای ناطق. توسط "جان ساترلاند" امریکایی، (1927م) از ابتدای کار سینما، کوشش‌های بسیاری صورت گرفت تا فیلم‌های ناطق ساخته شود. تا قبل از اختراع سینمای ناطق، فیلم‌هایی که در سینماهای محدود و معدود آن زمان نمایش داده می‌شد، صامت بود یعنی سخن و صدایی از بازیگران شنیده نمی‌شد و بیننده به نیروی خیال باید مقصود هنرپیشه را درک می‌کرد. در سال 1926م، صداهای مختلف و موسیقی‌های متنوع با موفقیت در فیلم‌های سینمایی به کار گرفته شد و یک سال بعد، در بیست و ششم ژوئن 1927م، یکی از دست‌اندرکاران امور سینما و متخصص فنی امریکا به نام جان ساترلاند موفق شد صدای گفتگوی بازیگران را نیز در بین دیگر صداها وارد کند. اولین فیلم ناطق جهان "خواننده جاز" نام داشت.

تولد "مارک پولو" سیاح و جهانگرد معروف ایتالیایی در 26 ژوئن 1254م در ونیز ایتالیا به دنیا آمد. پدر و عموی مارکو از جهانگردان مشهور ایتالیایی بودند که قبلاً سفری به آسیا داشتند. مارکو در سال 1271م به همراه پدر و عمویش به چین رفت و مدتی در این سرزمین و جزایر شرقی آسیا به سیاحت پرداخت. وی در چین مورد توجه خان مغول واقع شد و ثروت کلانی از طرف خان نصیب او شد. مارکو سرانجام پس از سفری 24 ساله به ونیز بازگشت، اما طولی نکشید که در جریان یک جنگ دریایی، به اسارت در آمد و زندانی شد. او در زندان فرصت یافت تا سفرنامه خود را به نگارش درآورد. از این رو سفرنامه‌ای را به نام عجایب به رشته تحریر درآورد. مارکو پولو در این کتاب، مشاهداتش را از کشور و دربار امپراتور مغولی چین و سایر شهرها و سرزمین‌های آسیایی به تفصیل شرح داده است. این کتاب که شهرت فراوانی برای مارکو به دنبال آورد، بعدها مورد استفاده بسیاری از مورخان قرار گرفت و در دوره رنسانس نیز منبع اصلی اطلاعات درباره مشرق زمین به شمار رفت. مارکو پولو در این کتاب از فرهنگ و تمدن چین و آداب و رسوم آنان و مسائلی از قبیل رواج پول در چین، پل‌های بلند و شهرسازی، پست و نظافت و بهداشت و حکومت چین، مطالبی را نگاشته بود که برای مردم اروپایی قرون وسطایی، باورکردنی نبود. از این رو، خانواده پولو را مورد تمسخر قرار دادند و آنان را دروغگو و گزافه‌گو خواندند. مارکوپولو سرانجام در دوازدهم دسامبر 1324م در هفتاد سالگی درگذشت. هلاکوخان به ایران، سفرهایی به مغولستان نمود. در سال 657 ق، هلاکوخان پس از فتح بغداد، حکومت عراق را به عطاملک واگذاشت و او تا سال 680 در این شغل باقی بود. با حضور عطاملک جوینی در دستگاه اداری مغولان، اقدامات بی‌رحمانه‌ی آنان علیه مردم تا حدودی کاهش یافت و از تباه شدن آثار فرهنگی ایران تا اندازه‌ای جلوگیری به عمل آمد. او 24 سال، اداره‌ی عراق را به عهده داشت اما دشمنانش به تدریج، خان مغول را به او بدبین کردند. بدین ترتیب اقتدار عطاملک تدریجاً افول کرد و خان مغول بر او چندان سخت گرفت که در اثر این فشارها وفات یافت. عطاملک جوینی مؤلف تاریخ معروف جهانگشای فارسی است که شامل تاریخ چنگیز خان و هلاکوخان مغول و شرح جنایات آنان می‌باشد. از آثار خیره‌ی جوینی احداث نهر نجف است. او در آن سرزمین مقدس، نهری حفر کرده و با صرف هزینه‌ی فراوان، آب رود فرات را به حوالی نجف اشرف جاری نمود. وفات جوینی را در سال 681 ق نوشته‌اند.